

تعدا داد و درکن تا از دوستان شوی و اگر قبول کنی از دشمنان شوی چنانکه حق تعالی  
 بیان کرده حق را باطل را یعنی بعضی حق را قبول <sup>کردند</sup> و بعضی بی حال اند از ایمان کرده و گشتند  
 افسوس همیشگی اینست که هر دو **جهت علی وجهه بروی افتاده** الا کتاب بروی  
 افتاده آن آهنگ راه راست یافته تراست یا راه یا بدست ترست **امن همیشگی**  
 یا آنکه میرو در راست ایستاده بر پای بافت علی صراط مستقیم بر راه راست یعنی  
 کافر بر اینست در راه راست یافتن مؤمنان حال مؤمنان چنانست که کسی بر راه راست برود  
 بر پای خود و نیفتد بروی و حال کافران چنانست که کسی برود در راه ناممکن بر روی کافران  
 و بسیار بلوغ یا حال مؤمنان همچون کسی بیست که میرو در بر راه راست و حال کافران  
 کورست که بر راه ناممکن میرو و وی افسوس بروی یا کافران که در دنیا ایمان نیامورد حق  
 تعالی وی را بقیامت بر روی روان کند بدو رخ و مؤمنان خرامان خرامان میروند  
 بهشت و بعضی می گویند ازین آیت که **ان اوجهم مرادست** و از مؤمنان رسوا گشتند  
 علیه علی الاوصحاب و سلمای امیر المؤمنین چرخ یا هر کافران و مؤمنان و فی الکمال  
 تمثیل حال عارف و زاهد و حال اهل هوا و اهل رضا و حال متشعشع و مبتدع و حال عالم  
 همین دان **پشت** میر عارف مردی با تخت شاه **میر** راه مردی صدیق راه  
 چون عارف بخت عشق بنده می میکند و راه خوف و طمع چون بختی چون عارف

بگفتند

با چشم ترش در سطلی پر بخت و صفی دان عشق تر خوف نمود و صف بزبان بی غیر  
 و صف حق گو و صف مشت خاک کور و وصف حادث کو و صف بال کو نصیب با عطا است  
 بر راه راست خواند و بر سر خود رحم کند همچون مینا بر مینا رحم می کند و عصاره کنی کند  
 نه کور ازنا یعنی بو عطر و نصیحت و تحمل آن بکند چون در آیت که شدت کند که نیست  
 لشکر و نصرت باشد <sup>باشند</sup> مر شمار او گیت کرد و زدی دهد شمار درین آیت **خبر خود را**  
 فرمود صلی الله علیه و سلم تا جواب گوید **قل یحیی ای محمد حق آن نصرت دستند**  
 شمارا **الذی ان ضایبت کانت اشاکم** میا فرید شمارا بیدت خود الانشا  
 آفرین و آواز کردن و پدید آوردن **و جعل لکم السمع** و کرد اندام بزرگ  
 شما گوش شنو را و **الابصار** و چشمهای مینا را و **الافئدة** و دلهای دانا را دلیل  
 برستی او در نفس شماست و بعضی را کور و بی عقل آفرید و بعضی را شنو و پنا  
 و دانا آفرید تا شکر گویند مر خالق خود را بسیار پس شما **قلیلا لمان شکر وکی**  
 اندکی شکر میگویند یا خود هیچ شکر نمیگویند قلت یعنی عدم است نصیب تو است  
 که سستی خود را دوستی همه با اعضای خود را و بخواشیا را و علم خود را از حضرت حق  
 غرض دلانی **از کجا جویم علم از ترک علم از کجا جویم مسلم از ترک مسلم نظم**  
**از کجا جویم بیت از ترک بیت از کجا جویم دست از ترک دست هم توانی کرد با نعم الهی**

از ترک مسلم  
 از کجا جویم دست از ترک دست  
 از کجا جویم بیت از ترک بیت